نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی

مولف، آیت ناصر مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

نقش نهج‌البلاغه در فقه اسلامی

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

روزنامه رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش نهج‌البلاغه در فقه اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نقش نهج‌البلاغه در فقه اسلامی /مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-

منشا مقاله: رسالت، ۶ آبان ۱۳۸۶:: ص ۱۹

، ۱۳ آبان ۱۳۸۶:: ص ۶

توصیفگر: علی‌بن‌ابیطالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ۴۰ق

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: نهج‌البلاغه

توصیفگر: فقه

توصیفگر: انفاق

توصیفگر: جهاد

توصیفگر: امر به معروف و نهی از منکر

توصیفگر: احکام شرعی

توصیفگر: قضات

توصیفگر: سنت[۱]

توصیفگر: احادیث

بعد فقهی نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحیم

تا کنون درباره ابعاد مختلف این کتاب عظیم سخن بسیار گفته شده، بعد عقیدتی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و ... ولی کمتر از بعد فقهی آن - لا اقل تا آنجا که نویسنده به خاطر دارد- سخن به میان آمده است و شاید این به خاطر آن بوده است که این بحثها در سطح عموم نشر می‌شده و سخن از بعد فقهی آن باید با فقها گفته شود، و با اصطلاحات مخصوص این علم، که طبعا همگان را مفید نخواهد بود.

ولی هم نهج‌البلاغه از این نظر غنی است و هم می‌توان گوشه‌هائی از این بحث را آن چنان تهی کرد که خالی از اصطلاحات پیچیده علمی، و همگان را مفید باشد.

و این نوشتار که ملاحظه می‌کنید به همین منظور تهیه شده است.

اسناد روایات نهج‌البلاغه

با اینکه در نهج‌البلاغه جمله‌های فراوانی پیرامون احکام مختلف فقهی وجود دارد، جمله‌هائی راهگشا و موثر، که بعدا به خواست خدا به قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آن اشاره خواهد شد، ولی آنچه در درجه اول از نظر فقهی اهمیت دارد سند این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات است که باید با ضوابط و ادله حجیت خبر کهدر علم اصول آمده است هماهنگ باشد، و بتوان در یک مسئله فقهی

مربوط به حلال و حرام روی آن تکیه کرد.

مگر در مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی اعتبار حجیت خبر از نظر سند لازم نیست که تنها در مسائل فقهی روی آن تکیه می‌شود؟

در پاسخ این سوال باید گفت: آنچه در مسائل عقیدتی در نهج‌البلاغه آمده است همراه با استدلالات عقلی و فلسفی و قرآنی است و باید هم چنین باشد، زیرا اصول اعتقادی تنها از طریق علم و یقین شناخته می‌شود؟ نه از طریق خبر واحد و مانند آن.

این امر در مورد بسیاری از رهنمودهای سیاسی و اجتماعی و مانند آن نیز صادق است، بنابراین تکیه بر اسناد در این موارد چندان مطرح نیست.

در زمینه مسائل اخلاقی نیز چون اصول اخلاق اموری است شناخته شده، و هماهنگ با فطرت، و نقش یک رهبر اخلاقی بیشتر جایگزین کردن این اصول در روح پیروان، و ایجاد انگیزه‌های پذیرش، و حرکت به سوی این است، نه تعلیم این اصول، در آنجا نیز مسئله سند

[صفحه ۲]

حدیث زیاد مطرح نمی‌باشد.

مخصوصا در مواردی که اصول اخلاقی از مرز واجب و حرام می‌گذرد و شکل «مستحب را به خود میگیرد که بنابر اصل معروف «تسامح در ادله‌ی سنن» که در میان علمای اصول معروف است، مطلب واضحتر خواهد بود.

اما در مورد مسائل فقهی مخصوصا آنچه به احکام تعبدی واجب و حرام باز می‌گردد چاره‌ای جز پیدا کردن یک سند معتبر نیست، و گر نه دلالت هر قدر قوی باشد با نبودن سند قابل اعتماد، کاری از پیش نمی‌رود.

لذا نقش اعتبار در مسائل فقهی ظاهرتر و سرنوشت سازتر است، هر چند اینمساله در سایر موارد نیز دارای اهمیت است.

راه تأیید اعتبار سند یک حدیث

اشاره

برای راه یافتن به اعتبار سند یک حدیث راههای شناخته شده‌ای در پیش است:

معتبر بودن تمام رجال سند یک حدیث

معتبر بودن تمام رجال سند یک حدیث مثلا- اگر حدیثی را مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل کرده و میان او و امام صادق علیه‌السلام که گوینده اصلی حدیث است، پنج نفر واسطه هستند باید تمام این پنج نفر افراد معتبر و موثق بوده باشند که این کار معمولا- با مراجعه به کتب علم رجال که مخصوصا برای همین هدف تدوین شده انجام می‌گیرد و پس از مراجعه به این کتب می‌بینیم که مثلا تمام رجال سند این حدیث افراد عادل، ثقه، معتبر و شناخته شده‌اند.

اما با نهایت تاسف مرحوم سید رضی قدس سره الشریف گرد آورنده بزرگ «نهج‌البلاغه» عنایتی به این امر نکرده، و اسناد این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار را نیاورده است، و در نتیجه به صورت احادیث مرسل در امده است که ای کاش چنین نمی‌شد.

هر چند- چنانکه خواهیم دید- طرق دیگری برای اثبات اعتبار اسناد این اثر عظیم اسلامی در دست داریم، و شاید مرحوم سید رضی هم به خاطر همین امر، عنایتی به جمع اسناد آن نکرده، و یا به خاطر وجود دلائل منقن در لابلای عبارت نهج‌البلاغه خود را مستغنی از این معنی می‌دانسته و مسائل مطروح در آن را بی نیاز از سند می‌شمرده است.

به هر حال از این راه کاری نمی‌توان انجام داد، چیزی است مربوط به گذشته و عصر مرحوم سید رضی رحمه الله علیه.

عرضه کردن بر کتاب الله

راه دیگری که برای اعتبار سند یک حدیث مورد استفاده قرار می گیرد به اصطلاح «عرضه کردن بر کتاب الله» است، یعنی حدیث را با متن قرآن که اصلی ترین و

[صفحه ۳]

قطعی‌ترین سند اسلامی است مقایسه می کنیم اگر با آن هماهنگ بود آن رامعتبر می‌شمریم.

این روشی است که در احادیث متعددی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است. [۱] استفاده از این روش در مورد بسیاری از احادیث نهج‌البلاغه کاملا میسر است.

چرا که هماهنگی عجیبی میان محتوای نهج‌البلاغه و آیات قرآنی می‌بینیم گوئی هر دو یک مطلب است که در سبک عبارت «کلام خالق» و «کلام مخلوق» ریخته شده، هر دو در اوج فصاحت، در نهایت انسجام، در کمال دقت و ظرافت و نظم و حساب است.

شهرت آن در میان اصحاب

راه سوم برای تشخیص چگونگی سند یک حدیث یا یک کتاب «شهرت آن در میان اصحاب» یعنی در میان علماء و بزرگان دین است که اگر معیار این باشد این کتاب نفیس اسلامی در اوج شهرت در میان همه علماء است، و همگی با دیده عظیمت به آن می‌نگرند و پیوسته در کلمات خود به آن استناد می‌جویند و روی آن تکیه می کنند، و در مطالب مختلف به آن استناد می‌جویند، استنادی که بیانگر اعتماد آنها به این کتاب والاقدر اسلامی است.

علو مضمون

راه دیگر برای رسیدن به این هدف یعنی اعتبار سند یک حدیث یا یک کتاب «علو مضمون» است.

منظور از «علو مضمون» این است که محتوا و مضمون حدیثی به قدری عالی و در سطح بالاـ باشد که نتوان احتمال داد از غیر معصوم صادر شده باشد و این معنی در کلمات فقهای بزرگ درباره بعضی از روایات بر جسته و عالی مضمون که ظاهرا سند معتبری از آن در دست نیست گفته شده است.

مثلاـ مرحوم شیخ اعظم علامه انصاری در کتاب «رسائل» در بحث حجیت خبر واحد هنگامی که به حدیث معروف امام حسن عسکری علیه‌السلام در مورد تقلید مذموم و تقلید مطلوب می‌رسد می گوید این حدیث (گر چه حدیث مرسلی است ولی آثار صدق از آن ظاهر و آشکار است بنابراین نیاز به بررسی سند آن نیست) و فقیه بزرگ معاصر مرحوم آیها ... بروجردی در بحث نماز جمعه هنگامی که سخن به بعضی از فقرات دعای صحیفه سجادیه که با مسئله نماز جمعه ارتباط دارد، رسید، در درسشان می‌فرمودند گر چه صحیفه سجادیه (به عقیده‌ی بعضی) با سلسله اسنادی طبق موازین معروف رجال به دست ما نرسیده اما محتوی

[صفحه ۴]

و مضمون آن به قدری عالی و برجسته و والا است که صدور آن از غیر معصوم محتمل نیست.

و به راستی این چنین است، چه کسی غیر از امام معصوم که علمش از اقیانوس وحی و نبوت سرچشمه گرفته توانائی دارد چنین مضامینی را در دعا به کار برد؟ مطلب در صحیفه سجادیه آنقدر بالا و شگفت انگیز و روحپرور و فصیح و بلیغ است که از قدرت هر انسان عادی خارج است.

همین معنی درباره محتوای نهج‌البلاغه به طرز عجیبی حکمفرماست زیرا بلندی فوق‌العاده مطالب، مخصوصا در خطبه‌ها، فصاحت و بلاغت شگفت انگیز عبارت، نشان می‌دهد که از سرچشمه‌ای در کتاب سرچشمه‌ی قرآن سیراب شده و از مقام ولایتی مدد گرفته که تالی تلو مقام نبوت و رسالت است.

مساله علو مضمون نهج‌البلاغه چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد هر قدر در محتوای این کتاب بیشتر تدبر شود این حقیقت آشکارتر می‌شود مخصوصا وقتی این نکته را نیز به آن ضمیمه کنیم که نهج‌البلاغه تنها در یک موضوع سخن نمی‌گوید، بلکه موضوعات کاملا ـ متنوع و مختلف که هر یک باید موضوع رشته تخصصی فرد یا گروهی باشد، مسائل باریک و دقیق توحید و معارف دینی و اسرار آفرینش گرفته تا مسائل اخلاقی و زهد و تقوی و جنگ و صلح و آئین کشورداری، و در تمام این موارد «علو مضمون» کاملا مشهود است، اینجاست که به خوبی می‌توان فهمید که این کلمات از حوصله یک انسان عادی بیرون است و جز با امداد الهی میسر نیست و همین است که انسان را در مورد نهج‌البلاغه و سند آن دلگرم می‌سازد.

انسجام و هماهنگی

منظور یکنواختی یک حدیث مجهول السند با روایات قطعی است:

اگر کسی در اسناد خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه تردید کند حتما منظورش قضیه جزئیه است، نه یک قضیه کلیه و به تعبیر دیگر مجموع این گفته‌ها «تواتر اجمالی دارد، یعنی یقین به صدور بعضی از اینها داریم چرا که بسیاری از خطبه‌ها مشهور است و در کتب معروف دیگر کرارا نقل شده است، و هنگامی که به مجموع نهج‌البلاغه نگاه می‌کنیم از هماهنگی تعبیرات، جمله‌بندیها، مفاهیم، اهداف و نتائج به خوبی پی می‌بریم که همه از یک مغز جوشیده، و از یک زبان تراوش کرده، و از یک دهان گویا بیرون ریخته است.

این هماهنگی خود نیز قرینه دیگری بر تایید اسناد این کتاب بزرگ است، چه اینکه

[صفحه ۵]

صدور بعضی قطعی است و هماهنگی آنها با بقیه شاهد گویای تراوش آنها از زبان امیر مومنان علی (ع) است.

مساله سنجش سبکها خود یکی از طرق کشف صاحبان اشعار و نثرها است، به طوری ه آگاهان به این فن هنگامی که قطعه شعری را ببینند به خوبی می‌توانند بفهمند که از حافظ یا سعدی یا نظامی و یا فردوسی و یا مولوی است چرا که روش هر یک در نظم کاملا مشخص است (البته برای آگاهان این فن).

ابن ابی الحدید در شرح خطبه «شقشقیه» از یکی از مشایخ نقل می‌کند که وقتی سخن ابن عباس را در پایان خطبه شقشقیه شنید می‌گوید بسیار متاسفم که شخصی کلام علی (ع) را با دادن نامه به دستش قطع کرد و نگذارد به انتها برسد او می‌افزاید اگر من بودم به ابن عباس می‌گفتم چرا متاسفی؟ علی (ع) همه گفتنیها را گفت و چیزی باقی نگذارد!

و هنگامی که از او سوال می‌کنند آیا این دلیل بر این است که تو در خطبه شقشقیه تردید داری؟ و آن را از کلام سید رضی می‌دانی؟ گفت: هرگز، چرا که سخنان سید رضی و سبک مطالب او کالم شناخته شده است و هیچ شباهتی با آن ندارد (بلکه کاملا شبیه کلمات علی (ع) است). [۲].

اکنون که روشن شد نهج‌البلاغه چیزی نیست که به عنوان ارسال اسناد بتوان آن را نادیده گرفت و در مسائل فقهی از آن صرف نظر کرد، به نقش عبارت، خطبه‌ها، نامه‌ها، و کلمات قصار در فقه اسلامی می‌پردازیم.

گوشه‌ای از احکام فقهی نهج‌البلاغه

اشاره

از آنجا که در نهـج‌البلاغه مطالب فراوانی پیرامون احکام فقهی آمـده است مشـکل بتوان همه آنها را در یک بحث فشـرده گنجانید ولی مـا در اینجـا به چنـد کتـاب از کتب فقهی که احـادیث بیشتری دارد اشـاره می‌کنیم و موارد اسـتفاده از آن را از کتـاب «وسائل الشیعه» مشخص می‌سازیم. [۳].

[صفحه ۶]

کتاب الزکات

فلسفه تشریع زکات

در این کتـاب مهم فقهی نخست به مسـاله فلسـفه تشـریع زکـات برخورد می‌کنیم که علی (ع) در نهـج‌البلاغه اشارت پر معنی به آن فرموده است.

در یک جا می‌فرماید: «سوسو ایمانکم بالصدقه و حصنوا اموالکم بالزکات و ادفعوا امواج البلاء بالدعاء».

«ایمان خود را با صدقه تقویت کنید و اموال خویش را با زکات از دستبرد دشمنان مصون دارید و امواج بلا را با دعا دفع کنیم. [۴].

می‌دانیم آنچه ثروتها را به باد می‌دهد، و اصل مالکیت شخصـی را متزلزل می‌سازد، همان فاصله طبقاتی است و یکی از طرق مبارزه با آن مساله زکات است.

در عبارت دیگری می‌فرماید: «ان الزکات جعلت مع الصلاه قربانا لاهل السلام فمن اعطاها طیب النفس بها فانها تجعل له کفاره و من النار حجابا و وقایه».

زکات همراه نماز وسیله تقرب مسلمانان است و هر کس آن را از طیب نفس بپردازد کفاره گناهان او خواهد بود و حجاب و مانعی است از آتش دوزخ. [۵].

در اینجا علی (ع) به بعـد اخلاقی و فلسـفی روحانی زکات اشاره می‌کنـد در حالی که جمله قبل ناظر به فلسـفه اجتماعی و اقتصادی زکات بود.

یـا در جـای دیگر به نقش فوق‌العـاده مهم زکـات در تـامین اجتمـاعی اشـاره کرده می‌فرمایـد: «ان الله فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما منع غنی و الله تعالی سائلهم عن ذلک». [۶].

خداونـد در اموال اغنیا غذای فقرا را پیش بینی کرده است (که اگر حق الهی را دقیقا بپردازند یک گرسـنه در سراسـر جامعه انسانی وجود نخواهد داشت) بنابراین هیچ فقیری

[صفحه ۷]

گرسنه نمی‌شود مگر به خاطر وظیفه شناسی فرد بی نیازی، و خداوند آنها را از این معنی باز خواست می‌کند».

آداب جمع آوری زکات

مشروح‌ترین و کاملتیرین دسـتور در این زمینه است و به خوبی نشان می‌دهـد که مامولان زکات بایـد تا چه حـد بر خورد مودبانه و دوستانه و محترمانه با توده مردم به هنگام گرفتن زکات داشته باشند.

می‌فرماید: «انطلق علی تقوی الله وحده لا شـریک له و لا تروعن مسلما و لا تجتازنعلیه کارها و لا تاخذن منه اکثر من حق الله فی ماله فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم من غیر ان تخالط ابیاتهم ثم امض الیهم بالسکینه و الوقار حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم و لا تخدح

بـالتحیه لهم ثم تقول: عبـادالله الرسـلنی الیکم ولی الله و خلیفته لاخـذ حق الله فی اموالکم فهل لله فی اموالکم من حق فتودوه الی ولیه فان قال قائل لا فلا تراجعه و ان انعم لک منعم فانطلق معه من غیر ان تخیفه او توعـده او تعسـفه او ترهقه فخـذما اعطاک من ذهب او فضه فان کان له ما شـبه اوابل فلا تدخلها الا باذنه فان اکثرها له فاذا اتیتها فلا تدخل علیها دخول متسلط علیه و لا عنیف به و لا تنفرن بهیمه و لاـ تفزعنهـا و لا تسون صاحبها فیها و اصـدق المال صـدعین ثم خیره فاذا اختار فلا فلا تعرضن لما اختار فلا تزال کـذل حتی یبقی ما فیه و فالحق الله فی ماله فاقبض حق الله منه فان اسـتقالک فاقله ثم اخلطهما ثم اصـنع مثل الذی صنعت اولا حتی تاخذ حق الله فی مـاله و لا تاخـذن عودا و لا هرمه و لا مکسوره و لا مهلوسه و لا ذات عوار و لا تامنن علیها الا من تثق بـدینه رافقا بمال المسـلمین حتی یوصـله الی ولیهم فیقسـمه بینهم و لاـ توکل بها الا ناصـحا شـفیقا و امینا حفیظا غیر معنف و لا مجحف و لا ملغب و لا متعب ثم اصدر الینا ما اجتمع عندک نصیره حیث امرالله به فاذا اخذها امینک فاوعز الیه الا یحول بین ناقه و بین فصـیلها و لا یمصـر لبنها فیضر ذلک بولـدها و لا یجهـدنها رکوبا و لیعـدل بین صواحباتها فی ذلک و بینها و لیرفه علی اللاغ و لیسـتان بالنقب و الظالع و لیوردها ما تمر به من الغـدر و لاـ یعـدل بهـا عن نبت الاـرض و الی جواد الطرق و لیروحهـا فی الساعات و لیمهلها عنـد النطاف و الاعشاب حتی تاتینا باذن الله بدنا منقیات غیر متعبات و لا مجهودات لنقسـمها علی کتاب الله و سـنه نبیه صلی الله علیه و اله فان ذلک اعظم لا جرک و اقرب لرشدک ان شاءالله». [۷].

[صفحه ۸]

با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی شـریک حرکت کن، و در این راه هیچ مسـلمانی را مترسان، و بر سـرزمین او ناخشنود مگذر بیش از آنچه از حق خداوند اموالش است از او مگیر.

آنگـاه که به آبـادی قبائل رسـیدی در کنار آب فرود آی، و داخل خانه‌هاشان مشو، سـپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو، تا در میان آنها قرار گیری، به آنها سـلام کن و از اظهار تحیت بخل مورز، پس از آن به آنان می‌گوئی ای بنـدگان خـدا! مرا ولی خدا، و خلیفـه‌اش به سـوی شـما فرسـتاده، تـا حـق خـدا را که در اموالتـان است بگیرم، آیـا در امـوال شـما حقی از خـدا هست که آن را به نماینده‌اش بپردازید؟

اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه مکن، و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو، اما نه اینکه او را بترسانی یا تهدید کنی یا او را به کار مشـکلی مکلف سازی، هر چه از طلا و نقره به تو داد بگیر، و اگر دارای گوسـفند یا شتر بود بـدون اذن او داخل آن مشو، زیرا بیشتر آنها از آن او است، و آنگاه که دخل شدی همچون شـخص مسـلط و سـختگیر رفتار مکن، حیوانی را فرار مده و ناراحت مساز و در میان آنها صاحبش را ناراحت مکن.

سپس حیوانـات را دو قسـمت کن و صـاحبش را مخیر سـاز که یـک قسـمت را انتخاب کنـد و در انتخابش به او اعتراض مکن، بعد قسـمت باقیمانـده را دو نیمه کن، و وی را مخیر سـاز یکی را انتخـاب کنـد، بـاز هم به او در این گزینش خرده مگیر، به همین گونه تقسـیم کن، تا آنجا که باقیمانده به اندازه حق خداوند باشد، آن را بگیر (باز هم مواظب باش) اگر از این تقسـیم پشیمان بود و مایل بود از نو تقسیم نمائی قبول کن، و حیوانات با را به هم مخلوط نما و همچون گذشته آنها را تقسیم کن تا حق خداوند باقی بماند، و آن را بگیری.

حیوانـات پیرو دست و پـا شکسـته و بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپـذیر، و آنها را به غیر از کسـی که به دینش اطمینان داری و نسبت به اموال مسلمانان دلسوز است مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند، و در میان آنها تقسیم کند.

چوپانی گوسـفندان و شتران را جز به شخص خیر خواه و مهربان و امین و حافظ که نه سختگیر است و نه اجحافگر، نه تند می‌راند و نه حیوانات را خسته می‌کند مسپار!

سپس هر چه جمع آوری کردی فورا به سوی ما روانه ساز تا آنها را در مصارفی که خداوند فرمان داده است مصرف کنیم، و آنگاه

که آن را به دست امین خود برای رسانـدن به مرکز سپردن به او سفراش کن که بین شتر و نوزادش جدائی نیکفنـد، و شیر آن را ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود، و در سوار شدن بر شتران عدالت را مراعات کن، و نیز مراعات
[صفحه ۹]
شتر خسته و یا زخمی که سواری دادن برایش مشکل است بنماید.
انها را به غـدیر آب ببرد و از کناره‌های جاده علف دار به درون جاده بی گیاه منحرف نسازد، و ساعاتی استراحتشان بدهـد، و آنگاه که به آب و غفلزار می‌رسد مهلت دهد آب بنوشند و علف بخورند، تا که به ما می‌رسند به اذن خدا فربه و سرحال باشند، نه خسته و کوفته، تا آنها را طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش تقسیم کنیم این برنامه باعث بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد بود انشاءالله».
باور نمی‌توان کرد که در هیچ آئین مـذهب و قـانون یک چنین توصیه‌های فوق العاده انسانی به ماموران جمع آوری مالیات شـده باشد.

انفاقهای مستحبی

در کتاب زکات فصلی درباره استحباب انفاقهای مستحبی با احادیث فراوانی نقل شـده است و در نهـج‌البلاغه نیز در این زمینه بحثهای جالبی دیده می‌شود.
از جمله در حدیثی می‌فرماید: «استنزلوا الرزق بالصدقه و من ایقن بالخلف جاد بالعطیه» [۸].
روزی را به وسیله انفاق در راه خدا نازل کنید و هر کس یقین به پاداش الهی داشته باشد در عطایا و بخشش خود سخاوتمند است.
و در همین بـاب مخصوصـا به کسـانی که از ترس فقر، از انفـاق خودداری می کننـد، هشـدار داده می‌فرمایـد: «اذا ملقتم فتـاجروا الله بالصدقه» [۹] هنگامی که نیازمند شدید به وسیله انفاق با خداوند معامله کنید.
یکی دیگر از دستورات مستحبی اسلامی که مساله ابای نفس و خود کفائی و غنای روحی در آن در حد اعلی می‌درخشد این است که تا می‌توانیـد از کسـی چیزی نخواهیـد حتی یک جرعه آب، و یا مثلا اگر سوار بر مرکب هستیـد و تازیانه شـما به زمین بیفتـد از رهگذران خواهش ننید که آن را بردارند و به شما بدهند.
در اینجا نیز علی (ع) بسیار پر معنی دارد می‌فرماید: «ان فوت الحاجه اهون من طلبها الی غیر اهلها» [۱۰].
انسـان به مقصـود خـودش نرسـد بهـتر از این است که از نـا اهـل تقاضـائی کنـد و نیز فرمود: «العفـاف زینه الفقر و الشـر زینه الغنی» خویشتن داری و عفت زینت فقر است و شکر گزاری
[صفحه ۱۰]
زینت غنی». [۱۱].

تحریم شکایت به غیر مومن

در مورد تحریم شکایت حال به هنگام تنگناهای زندگی به غیر مسلمانان که در ذیل کتاب زکات مطرح شده است امام می‌فرماید: «من شکی الحاجه الی مومن فکانما شکاها الی الله و من شکاها الی کافره کانما شکاالله» [۱۲].
کسـی که شکایت خود را نزد مومنی مطرح کنـد گوئی شکایت به نزد خـدا برده و کسـی که نزد کافری مطرح کند گوئی از خدا شکایت کرده است».
و نیزدر کتاب زکات در مورد آداب انفاق آمـده است که انسان همینکه نیاز بردار مسلمان خود را احساس کرد بایـد اقدام به انفاق کند و در انتظار تقاضا و شکایت حال ننشیند علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«السخا ما کان ابتدا فاما ما کان عن مساله فحیا و تذمم».

«سخاوت آن است که ابتدائی باشد اما اگر به دنبال سوال و تقاضا انجام گیرد نوعی حیا و پرهیز از مذمت است». [۱۳].

کتاب جهاد

اشاره

می‌دانیم کتاب جهاد را معمولا به دو بخش تقسیم می‌کنند:

«جهاد العدو، و جهاد النفس» در قسمت اول سخن از احکام جهاد با دشمنان خارجی است و در قسمت دوم سخن از مبارزه با هوا و هوس نفس سرکش است.

بحث جهاد نفس

نهج‌البلاغه بیشترین سرمایه‌ها را در این قسمت در بر دارد، و از آن جهت که این فصل بیشتر به کتب اخلاقی مربوط می‌شود شرح زیادی پیرامون آن نمی‌دهیم، همین اندازه خاطرنشان می‌سازیم که در کتاب وسائل الشیعه در ابواب مختلف کتاب «جهاد النفس» روایات زیادی از نهج‌البلاغه نقل شده است که اشاره گذرا و کوتاهی را برای آنها که مایلند بیشتر مطالعه کنند در اینجا می‌آوریم:

۱- باب وجوب الیقین بالله حدیث ۱۰.

۲- باب وجوب غلبه العقل علی الشهوه حدیث ۴.

[صفحه ۱۱]

۳- باب وجوب الجمع بین الخوف و الرجا، حدیث ۸.

۴- باب استحباب ذم النفس و تادیبها، حدیث ۲.

۵- باب وجوب طاعه الله، حدیث ۸.

۶- باب وجوب الصبر علی طاعه الله، حدیث ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۷- باب وجوب تقوی الله، حدیث ۷ و ۸.

۸- باب وجوب العفه، حدیث ۱۴.

۹- باب وجوب اداء الفرائض، حدیث ۸.

۱۰- باب استباب الصبر فی جمع الامور، حدیث ۶ و ۷ و ۸.

۱۱- باب استحباب الحلم، حدیث ۱۳ و ۱۴.

۱۲- باب استحباب (التواضع فی الماکل و المشرب، حدیث ۴.

۱۳- باب وجوب ایثار رضی الله علی هوی النفس، حدیث ۷.

۱۴- باب وجوب تدبر العاقبه قبل العمل، حدیث ۳ و ۴ و ۵.

۱۵- باب استحباب اشتغال الانسان بعیب نفسه عن عیب الناس، حدیث ۶ و ۷ و ۸.

۱۶- باب وجوب اصلاح النفس عند میلها الی الشر، الی حدیث ۴ و ۵.

۱۷- باب وجوب اجتناب المعاصی، حدیث ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۱۸- باب وجوب اجتناب المحقرات من الذنوب، حدیث ۶ و ۷.

۱۹- باب استحباب ترک مازاد عن قدر الضروره، حدیث ۸ و ۹ و ۱۰.

۲۰- باب کراهه الطمع، حدیث ۸.

۲۱- باب کراهه الافتخار، حدیث ۱۰.

۲۲- باب تحریم الرضا بالظلم، حدیث ۶.

۲۳- باب وجوب اخلاص التوبه و شروطها، حدیث ۴.

۲۴- باب استحباب الغسل و الصلاه للتوبه، حدیث ۲.

۲۵- باب استحباب انتهاض فرص الخیر، حدیث ۳ و ۴ و ۵.

۲۶- باب وجوب محاسبه النفس کل یوم، حدیث ۶.

۲۷- باب وجوب زیاده التحفظ عند زیاده العمر، حدیث ۴.

همه این احادیث را مرحوم شیخ حر عاملی در جلد ۱۱ وسائل الشیعه در ابواب مختلف جهاد نفس که اشاره کردیم از نهج‌البلاغه نقل کرده، و روی آن به عنوان یک سند فقهی در این ابواب تکیه نموده است.

[صفحه ۱۲]

و اما در مورد جهاد با دشمن در موارد متعددی نهج‌البلاغه می‌تواند به عنوان سندی مورد استفاده قرار گیرد از جمله:

متابعت فرماندهی

در زمینه‌ی جهاد تهاجمی که مشهور فقهاء آن را منوط به زمان حضور امام می‌دانند و جهاد دفاعی که در هر عصر و زمانی به هنگام هجوم دشمن واجب و لازمست آن هم باید با نظر ولی فقیه و فرمان فرماندهان او انجام گیرد چرا که هر اقدام بی‌موقع عواقب زیانبار و دردناکی خواهد داشت علی (ع) در همین زمینه در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

«الزموا الارض و اصبروا علی البلاء و لا تحرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم و لا تستعجلوا بما لم یعجل الله لکم ...، فان لکل شی مده و اجلا.»

«توقف کنید و مشکلات را تحمل نمائید و دستها و شمشیرها را مطابق هوای نفس به گردش در نیاورید و هر چیزی مدت و سر آمدی دارد.» [۱۴].

حکم فرار از جهاد

بدون شک فرار از جنگ از محرمات و گناهان کبیره است و علاوه بر صراحت قرآن در این زمینه در روایات اسلامی نیز روی آن تکیه شده است.

در نهج‌البلاغه نیز در این زمینه حدیث گویائی آمده است. «و ایم الله لئن فررتم من سیف العاجله لا تسلمون من سیف الاخره، انتم لها میم العرب و السنام الاعظم، ان فی الفرار موجده الله و الذل اللازم و العار الباقی و ان الفار غیر مزیدفی عمره و لا محجوب بینه و بین یومه».

«به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید شما بزرگان عرب هستید و شرافتمندان بر جسته، در فرار، غصب و خشم خدا است و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان، فرار کننده چیزی به عمر خویش نمی‌افزاید، و بین خود و روز مرگش حائلی ایجاد نمی‌کند». [۱۵].

جنگ با بغات و مراعات اولویتها

در مورد جنگ با بغات (آنها که بر ضـد حکومت اسـلامی قیام می کنند) و احکام آن فصل مشـروحی در فقه در کتاب الجهاد آمده از جمله اینکه:

در مبارزه با دشمنان اولویتها را باید در نظر داشت و قبل از همه با دشمنان خطرناکتر

[صفحه ۱۳]

پیکار نمود همانگونه که قرآن دسـتور می‌دهـد «یا ایها الـذین آموا قاتلو الـذین یلونکم من الکفار» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید» «و هرگز دشمن دورتر شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند» [۱۶].

به همین مناسبت آنجا که پای «دشـمنان معاند و لجوج»، و «فریب خوردگان جاهل قاصـر» در میان است مسلما اولویت با گروه اوله است لذا علی (ع) درمقایسه معاویه و یارانش با خوارج چنین می‌فرماید:

«لا تقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فادرکه یعنی معاویه و اصحابه»

بعـد از من خوارج را به قتـل نرسانیـد زیرا کسـانی که حق را طلب کردنـد و به خطـا رفتنـد هماننـد کسانی نیسـتند که باطل را طلب کردند و به آن رسیدند (منظور معاویه و اطرافیان اوست)» [۱۷].

در مبارزه با دشـمنان نباید ابتدا به جنگ کرد اما هنگامی که کسـی جنگ و مبارزه را بر انسان تحمیل کند باید در بر ابر آن بایسـتد امیرمومنان علی (ع) به فرزنـدش امام حسن در این زمینه می‌فرماید: «لا تدعون الی مبارزه و ان دعیت فاجب فان الداعی باغ و الباغی مصروع»، «و هرگز دعوت به جنگ مکن اما اگر به جنگ فراخوانده شدی اجابت کن زیرا دعوت کننده باغی است، و باغی به زمین می‌خورد». [۱۸].

کتاب شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر

در کتـاب امر به معروف و نهی از منکر که از کتب معروف فقه است رهنمودهـای فراوانی در نهـج‌البلاغه در زمینه احکام آن دیـده می‌شود که راهگشای موثری است به عنوان نمونه مراحل سه گانه امر به معروف به طور واضح در کلام حضـرت ترسیم شده است، زیرا می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر که شاخه‌ای از جهاد است و به همین دلیل بعد از کتاب جهاد مطرح شده سه مرحله دارد، مرحلـه اول در قلب و نیـت، مرحله بعـد بـا زبـان، و مرحله نهـائی از طریـق توسـل به زور و بـا دست می‌باشـد علی (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«اول ما تغلبون علیه من الجهاد بایدیکم ثم السنتکم ثم بقلوبکم فمن لم یعرف بقلبه معروفا و لم ینکر منکرا قلب فجعل اعلاه اسفلا».

«نخستین شاخه‌ای از جهاد که ممکن است در آن مغلوب دشمن شوید، جهاد با دست

[صفحه ۱۴]

است سپس با زبان، سپس با قلب. پس کسی که در قلبش طرفدار حق و معروف و بیزار از باطل و منکر نباشد قلبش وارونه می‌شود» و حس تشخیص از او گرفته خواهد شد به گونه‌ای که حق در نظر او باطل در نظر او حق جلوه گر خواهد شد. [۱۹].

کتاب القضاء

اشاره

در کتاب القضاء نیز موارد زیادی است که نهج‌البلاغه به آن ناظر است و مرحوم شـیخ حر عاملی نیز روایات آن را در ابواب مناسب

آورده و بزرگان علماء نیز به آن استدلال کرده‌اند که به عنوان نمونه موارد زیر را یاد آور می‌شود:

نهی از قیاس و آراء ظنی

در مورد لزوم علم برای قاضـی و عـدم جواز تکیه بر آراء ظنی و قیاس در مسائل قضائی امام گفتار مبسوط و قاطع و کوبنده‌ای دارد که قسمتی از آن در اینجا ملاحظه می کنید:

«دو نفر در پیشگاه خداوند از همه مردم مبغوض ترند جاهل بدعت گذار و عالم منحرف ... سپس در مورد گروه دوم می‌فرماید او در بین مردم بر مسـند قضاء تکیه زده و متهـد شـده است که آنچه را بر دیگران مشـتبه شده روشن سازد اما هر گاه با مشـکلی روبرو می‌شود با حرفها و اسـتدلالهای بی اساس به نتیجه نادرستی اعتماد می کنـد، دو در برابر شـبهات فراوان به سـستی تار عنکبوت اسـت حتی خودش نیز نمی‌داند درست حکم کرده یا اشتباه؟

نه آنقـدر مـایه علمی دارد که در دعـاوی مردم حق را از باطـل جـدا کنـد و نه برای مقـامی که به او تفویض شـده اهلیت دارد، باور نمی کنـد کـه مـاورای آنچه را که انکـار کرده دانشـی وجـود دارد و غیر از آنچه او فهمیـده نظریه دیگری است ... خونهـائی که از داوری ظالمـانه‌اش ریخته شـد فریـاد می کشـند، و میراثهـائی که به ناحق به دیگران داده صـحیه می‌زننـد، شـکایت به خـدا می‌برم از گروهی که در جهـل و نـادانی زنـدگی می کننـد و در گمراهی جـان می‌دهنـد (و به خـاطر جهـل و بی خبری تمـام نظامات حقوقی مسلمین را به هم می‌ریزند). [۲۰].

لزوم مراجعه به کتاب الله و سنت در تشخیص احادیث معتبر

در این زمینه به مالک اشتر می‌فرماید:

«واردد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشتبه علیک من الامور فقد قال الله تعالی

[صفحه ۱۵]

لقوم احب ارشـادهم یـا ایها الـذین آمنوا اطیعوالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شـیئی فردوده الی الله و لارسول فالراد الی الله الاخذ بمحکم کتابه و الراد الی الرسول الاخذ بسنته الجامعه غیر المفرقه».

«مشکلاتی که در احکام، برایت پیش می‌آید و اموری که بر تو مشتبه می‌شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده چرا که خداوند بزرگ به گروهی که علاـقه داشـته ارشادشان کنـد فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد اطاعت خداونـد کنیـد و اطاعت پیامبرش و اطاعت اولی الامری که از خود شـما هستند، و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش بازگردانید. بازگرداندن چیزی به خداوند متمسـک شـدن به قران کریم و یافتن دسـتور از آیات محکم آن است و بازگردانـدن به پیامبر (ص) همان تمسک به سـنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است.» [۲۱].

بطلان تصویب

در مورد بطلان تصویب و عدم جواز اجتهاد (به معنی قانونگذاری برای فقیه و قاضی و حاکم شرع) سخن بسیار جامعی دارد که اگر دقیقا تحلیل شود بحث مشروح و سازنده‌ای را مطرح می کند که ما فقط به ترجمه کلام امام (ع) در اینجا قناعت می کنیم می‌فرماید:

«گاهی یک دعوا مطرح می‌شود و قاضـی به رای خود حکم می کند، پس از آن عین این جریان نزد قاضـی دیگری عنوان می گردد، او درست بر خلاف اولی رای می‌دهد!»

سپس همه نزد پیشوایشـان که آنـان را به قضاوت منصوب داشـته، گرد می‌آینـد، او رای همه را تصـدیق می کنـد و فتوای همگان را

درست می‌شمارد! در صورتی که خدای آنها یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است!
آیا خداوند متعال آنها را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و نها اطاعتش کرده‌اند؟ و یا آنها را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده‌اند؟
یا اینکه خدا دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟
و یا آنها شریک خدایند که حق دارند بگویند و بر خدا لازم است رضایت دهد؟
و یا اینکه خداوند دین را کامل نازل کرده اما پیغمبر (ص) در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده؟
با اینکه خداوند می‌فرماید: «ما فرطنا فی الکتاب من شی» در قرآن از هیچ چیز فروگذار
[صفحه ۱۶
نکرده‌ایم و نیز می‌فرماید: «تبیانا لکل شیئی» در قرآن بیان همه چیز آمده است.
و یاد آور شده است که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند اختلافی در آن وجود ندارد چنانکه می‌فرماید: اگر قرآن از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند». [۲۲].

صفات قاضی

امام جامعترین بیان را در این زمینه می‌فرماید: و دوازده شرط که بعضی به طور قطع لازم است و بعضی کمال و استحباب دارد در این بیان مطرح شده است آنجا که می‌گوید «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور، و لا تمحه الخصوم، و لا یتمادی فی الزله، و لا یحصر من الفیبی الی الحق اذا عرفه و لاتشرف نفسه علی طمع، و لا یکتفی بادنی فهم دون اقصاه، اوقفهم فی الشبهات، و آخذهم بالحجج، و اقلهم تبرما بمراجعه الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور، و اصرمهم عند اتضاح الحکم، ممن لا یزدهیه اطراء و اولئک قلیل»: از میان مردم برترین فرد نزد خود را برای قضاوت برگزین از کسانی که مراجعه فراوانی آنها را در تنگنا قرار ندهد، و بر خورد مخالفان با یکدیگر او را به خشم و کج خلقی واندارد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق هنگامی که برای آنها روشن شد بر آنها سخت نباشد، طمع را از دل بیرون کرده و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند، از کسانی که در شبهات از همه محتاطتر و دریافتن و تمسک به حجت و دلیل از همه مصرتر باشند، با مراجعه مکرر شکایت کنندگان کمتر خسته شوند، و در کشف امور شکیباتر، و به هنگام آشکار شدن حق در فصل خصومت از همه قاطعتر باشند، از کسانی که سایش فراوان آنها را فریب ندهد، و تمجیدهای بسیار آنان را متمایل به جانب مدح کننده نسازد، ولی البته این افراد بسیار کمند». [۲۳].

وجود ناسخ و منسوخ در احادیث

درباره‌ی وجود ناسخ و منسوخ در احادیث پیامبر که موضوع مهمی در مساله حجیت خبر واحد و تعارض خبرین است می‌فرماید: ان امر النبی (ص) مثل القرآن، منه ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و قد یکون من رسول الله الکلام له و جهان و کلام عام و کلام خاص مثل القرآن، دستورات پیامبر همانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد و گاه سخنی از رسول (ص) دارای دو جنبه است و سخنی عام است و سخنی خاص است درست مثل قرآن». [۲۴].
[صفحه ۱۷

کتاب تجارت

مبارزه با احتکار، و جواز نرخ گذاری

در کتاب تجارت و مسائل مربوط ب خراج و بیت المال و کسانی که حق در بیت المال دارند و چگونگی جمع آوری و مصرف خراج سخنان فراوانی دارد که تنها به یک مورد آن در مساله احتکال که مخصوصا فقیه ماهر مرحوم صاحب جواهر نیز بر آن تکیه کرده است اشاره می کند در این گفتار، امام می‌فرماید:

«فامنع من الاحتکار فان رسول الله (ص) منع منه و لیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البایع و المبتاع فمن قارف حکره بعد نهیک ایاه فنکل به و عاقبه فی غیر اسراف».

«از احتکار به شدت جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن منع فرمود، باید معاملات با شرائط آسان صورت گیرد، با موازین عدل، و نرخهائی که نه به فروشنده زیان رساند و نه خریدار، و هر گاه کسی بعد از نهی تو از احتکار، دست ه چنین کاری زند او را کیفر ده، و مجازات کن ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد. [۲۵].

فقیه بزرگ شیعه مرحوم صاحب جواهر هنگامی که به حدیث فوق اشاره می کند تعبیرش این است «فی کتاب الاشتر المروی فی نهج‌البلاغه» [۲۶].

این تعبیر نشان می‌دهد که او اهمیت بسیاری برای سند نهج‌البلاغه قائل بوده است، زیرا این نامه را به علی نسبت داده.

جالب اینکه از حدیث فوق می‌توان در استنباط چندین حکم مهم اسلامی کمک گرفت.

۱- تحریم احتکار.

۲- نظارت حکومت اسلامی بر مساله نرخها به طوری که منافع خریداران و فروشندگان را هر دو تامین کند.

۳- واگذاری تعیین مقدار تعزیر به نظر حاکم شرع.

۴- لزوم تناسب میان تعزیر و جرم.

آنچه گفتیم تنها قسمتی از مسائل مربوط به بحث ما بود که می‌تواند نمونه‌ای باشد در زمینه ابعاد فقهی نهج‌البلاغه که هر گاه به اندازه کافی پیرامون آن کاوش شود می‌توان آن را به عنوان موضوعی مستقل در کتابی مستقل تالیف کرد.

پاورقی

[۱] رک: به جلد ۱۸ وسائل الشیعه کتاب القضا ابواب صفات القاضی باب ۹.

[۲] شرح ابن ابی الحدید جلد ۱، ص ۲۰۵.

[۳] کتاب «وسائل الشیعه» تالیف محمد بن الحسن الحرالعاملی متوفای سال ۱۱۰۴ در حال حاضر جامع‌ترین کتب حدیث شیعه است که هم نظام بسیار جالبی دارد و هم از منابع متقن و قابل ملاحظه استفاده کرده و هم گستردگی فوق العاده‌ای دارد.

این محدث بزرگ اسلام و تشیع با صرف بیست سال از عمر خود و ذوق اینکار خداداد توانست این اثر نفیس را به وجود آورد.

در چند قرن اخیر کتب حدیث فراوانی از سوی بزرگان محدثین تالیف یافته، ولی هیچکدام به پای وسائل نمی‌رسد و این کتاب همچنان به قوت خود باقی است و در تمام حوزه‌های علمیه جزء منابع دست اول است.

مرحوم شیخ حر از میان مجموع کتب حدیث که در عصر او موجود بوده آنچه را که معتبر شناخته جدا کرده و احادیث فقهی کتاب خود را منحصرا از آنها نقل نموده، و غیر آن را کنار گذاشته است، از جمله منابع مهمی که در وسائل الشیعه بسیار از آن استفاده شده است کتاب «نهج‌البلاغه» است.

[۴] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۷ حدیث ۱۶ (نهج‌البلاغه حکمت ۱۴۶ ص ۴۹۵).

[۵] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۶ حدیث ۱۵ (نهج‌البلاغه حکمت ۱۹۹ ص ۳۱۷).

[۶] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه۱۶ حدیث ۲۵ (نهج‌البلاغه حکمت ۳۲۸ ص ۵۳۳).

[۷] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۹۱ نهج‌البلاغه نامه ۲۵ ص ۳۸۰.

[۸] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه۲۵۷ حدیث ۱۱ (نهج‌البلاغه حکمت ۱۳۷ ص ۱۳۸).

[۹] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه۲۵۹ حدیث ۲۰ (نهج‌البلاغه حکمت ۲۵۸ ص ۵۱۳).

[۱۰] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه۲۵۹ حدیث ۲۰ (نهج‌البلاغه حکمت ۶۶).

[۱۱] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه۳۰۹ حدیث ۱۳ (نهج‌البلاغه حکمت ۶۶ ص ۴۷۹).

[۱۲] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۳۱۲ حدیث ۲ (نهج‌البلاغه حکمت ۴۲۷ ص ۵۵۱).

[۱۳] وسائل الشیعه جلد ۶ صفحه ۳۲۱ (نهج‌البلاغه حکمت ۵۳ ص ۴۷۸).

[۱۴] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۴۰ حدیث ۵ (نهج‌البلاغه ۶ خطبه ۱۹۰).

[۱۵] نهج‌البلاغه کلام ۱۲۴ ص ۱۸۱.

[۱۶] توبه/ ۱۳۲.

[۱۷] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۶۳ حدیث ۱۳ (نهج‌البلاغه. کلام ۶۱ خطبه ۹۴).

[۱۸] وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۶۸ حدیث ۳ (نهج‌البلاغه حکمت ۲۳۳).

[۱۹] وسائل الشیعه صفحه ۴۰۶ حدیث ۱۰ (نهج‌البلاغه حکمت ۳۷۵).

[۲۰] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۲۳ حدیث ۵ (نهج‌البلاغه خطبه ۱۷ ص ۵۹).

[۲۱] نهج‌البلاغه ناصر ۵۱.

[۲۲] نهج‌البلاغه خطبه ۱۸.

[۲۳] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۱۶ حدیث ۱۸ (نهج‌البلاغه نامه ۵۱).

[۲۴] وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۵۳ حدیث ۱ (نهج‌البلاغه نامه ۵۳).

[۲۵] وسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۳۱۵ حدیث ۱۳ (نهج‌البلاغه نامه ۵۳).

[۲۶] جواهر الکلام جلد ۲۲ کتاب التجاره صفحه ۴۷۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».